

پس از چند که بیک با ارمغان
 جوان گشت آسوده از اضطرب
 چو نوشیدو بوئیدآن آب و گل
 چنان یافت زآن آب و تربت علاج
 تو کوئی بد آن آب آب حیات
 و یا بوده آن خاک خاک بهشت
 سرودم من این قصه باستان
 که ایرانیان اینچنین بوده اند

در آمد زره خرم و شادمان
 چو افتاد چشمش بر آن خاک و آب
 فرو بر نشست آتش او ز دل
 که گرمی نبودش مرض در مزاج
 که بر هاند آن خسته را از ممت
 که آمد شفا بخش و فرخ سرشت
 که عبرت بگیرند از این داستان
 بحسب وطن بیقین بوده اند

عمل کن به پند بدیع ای پسر
 اگر در تو باشد نشان از پدر

طغرائی اصفهانی

یکی از شعراء بزرگ و مردان دانشمند ایرانی که شناختن او برای عموم و خصوصاً طبقه منوره و جوانان متجدد ما واجب و لازم میباشد عمید مؤید الدین ابو اسمعیل علی بن محمد بن عبدالصمد طغرائی اصفهانی است .

این شاعر فحل و مرد دانشمند را ابن خلکان در کتاب (وفیات الاعیان) بدین جملات میخواند ، کان غزیر الفضل ، لطیف الطبع ، فاق اهل عصره بصنعة النظم والنشر و همچنین سمعانی در کتاب (الانساب) مشار الیه را ثنا خوانده و برای عظمت و بزرگواری او قطعه که در باب شمع انشاء کرده دلیل قرار می دهد و نیز ابو المعالی در کتاب (زینة الدهر) و ابوالبرکات در کتاب (مستوفی) که در تاریخ اربل نگاشته شده بیان مینماید که طغرائی بواسطه کفایت و ذکاوت و هوش و فراست فوق العاده

که داشت توانست خود را بمقام وزارت در دربار سلطان (مسعود بن محمود سلجوقی) رسانیده و شروع بنمایش هنرمندی نماید طغرائی در سنه ۴۶۰ متولد و بتحصيل علوم مختلفه و کسب فنون متنوعه پرداخت و بالاخره در ادبیات عرب مهارت کاملی پیدانمود و دیوان مهمی که حاوی اشعار و قصائد بیشمار است بلغت عرب از خودیادگار گذارده مهمترین قصائد او قصیده (لامیه العجم) که مطلعش

«اصالة الرأى صانتنى عن الخطل و حلیة الفضل زانتنى لدى العطل»

میباشد و باینکه (لامیه العرب شنفری) که مطلعش این است

«اقیموا بنی امی صدور عطیکم فانی الی قوم سواکم لا میل»

باسطور برجسته در نخستین صفحه دیوان ادبیات عرب یاد داشت شده بکلی در مقابل این قصیده حکم هیچ را داشته و دارد

طغرائی این قصیده را در محبس در سنه ۵۰۵ برشته نظم کشید در این قصیده وصف احوالات پریشان و شکایت از پیش آمدهای ناگوار زندگانی خود نموده بطوریکه خلیل ابن ایبک صفدی در دیبانه کتتاب (غیث السجم فی شرح لامیه العجم) ذکر مینماید ۴۰ شرح تا حال ادبای مشهور عرب بر این قصیده نوشته باز میگویند حق او ادا نشده

راستی جای تعجب است که یکنفر ایرانی در تنگنای محبس با خاطر افسرده بزبان غیر مادری قصیده بگوید که ۴۰ شرح بزرگان انقوم و طایفه براو نوشته و باز اقرار نمایند که نتوانسته اند حق او را ادا کنند

این نمونه از درجه هوش و فراست و برهان دانش و ذکاوتی است که دست قدرت در نهاد ایرانی ودیعه گذارده است و جادارد ادعا بنمائیم که اگر السنه خارجه غیر از عربی آنموقع متداول و معمول شعراء و ادباء ایرانی بود امکان داشت که اشخاصی پیدا شوند که قائم مقام بزرگان شعراء و مشاهیر ادباء آن ممالک بشوند

اساساً قصیده مذکوره هیچ قابل مقایسه با قصیده لامیه العرب شنفری نیست چه که گذشته از نکات ادبی و دقیق هنرمندی که آن مرد بزرگ در هریت آن بکار برده سعی نموده یکی از امثال سائر عرب راهم در هریت او گنجانیده از قبیل (بهاولا ناقتی فیها ولاجملی) میتوان گفت هر یک از ابیات قصیده مذکوره از بیت القصیده های دیوان ادبیات عرب محسوب و بشمار میرود

از جمله اشعاری که دلالت بر عزت نفس و علو طبع وی مینماید

« فانما رجل الدنيا و واحدها من لا یعول فی الدنيا علی رجل »
 « ارید بسطة کف استعین بها علی قضاء حقوق للعلی قبلی »
 و نیز در شکایت از روزگار

والدهر یعکس آمالی و یقنعنی من الغنیمه بالکد بالقل
 غاض الوفاء و فاض القدر و انفرجت مسافة الخلف بین القول و العمل
 و شان ضدک عند الناس کذبهم و هل یطابق معوج بمعتدل
 عقیده ده کارت فیلسوف را در ۸۰۰ سال قبل از این بیان نموده
 و حسن ظنک با لایام معجزه فظن شراً و کن منها علی و جل
 در نصیحت گوید

اعدی عدوک ادنی من وثقت به فحاذر الناس و اصحبهم علی دخل
 در نتایج و فواید سفر میگوید
 ان العلی حدت منی و هی صادقة فیما تحدث ان العز فی النقل
 لو ان فی شرف المأوی بلوغ منی لم تبرح الشمس يوماً داره الحمل



متأسفانه بر این دانشمند بزرگ بوالهوسان و فرومایگان رشک ورزیده و در جنگی که بین سلطان مسعود و برادرش سلطان محمود مابین ری و همدان واقع شد چون

فتح نصیب سلطان محمود گردید وی را دستگیر و بتحریرک احمدبن حرب سمیری و شهاب اسعد که سمت وزارت و مستوفی گری سلطان محمود را داشته بعنوان الحاد طفرائی او را بعمل رسانید

صفدی در دیباچه کتاب غیث السجم میگوید عالم بزرگ (شمس الدین محمدبن ابراهیم ساعد الانصاری) مرا حکایت نمود از اینکه وقتی خواستند طفرائی را مقتول سازند سلطان محمود امر کرد تا او را بدرختی بسته و تیر داران با گذاشتن تیرها در چله کمانها منتظر فرمان او باشند و ضمناً مأمور نمود شخصی را که در پشت درخت کمین نموده و کلمات طفرائی را بدون اطلاع وی شنیده و بعرض رساند و در حالیکه تیر اندازها ایستاده و منتظر فرمان بودند طفرائی این اشعار را فی البدیهه گفته و شخص مذکور بعرض سلطان محمود رسانید!

و لقد اقول لمن يسد دهمه	نحوی و اطراف المنية شرع
و الموت في اللحظات احوار طرفه	دونی و قلبی دونه ينقطع
بالله فتش عن فؤادی هل یری	فیه لغیر هوی الاحبة موضع
اهون به لولم یکن فی طیه	عهد الحیب و سره المستودع



سلطان پس از شنیدن این اشعار رقت آورد و فرمان داد او را از درخت باز نموده و رها نمایند

مجدداً سمیری سبب برانگیختن او را در سنه ۵۱۵ هـ مقتول ساختند و انتقام قوی طفرائی را غلام سیاه طفرائی از سمیری کشید و در مقابل مدرسه نظامیه بغداد سمیری را با کار مقتول ساخت و گذشته از دیوان اشعار خود کتابهای مفاتیح الرحمه و مصابیح الحکمه و جامع الاسرار ذات الفوائد که در علم کیمیا و علوم مختلفه میباشد از خود بیادگار گذارد در خاتمه اشعاری که خود طفرائی در معلومات خود میگوید

ذکر نموده دلیل بزرگواری او قرارداد زبنداونش میسپاریم

اما العلوم فقد ظفرت بیغیتی	منها فما احتاج ان اتعلما
وعرفت اسرار الخلیقة كلها	علماً انار لی البهیم المظلما
وورث هر مرسرحمته الذی	ما زال ظناً فی الغیوب مترجما
لولا التقیة کنت اظهر معجزا	من حکمتی یشفی القلوب من العمی
اهوی التکرم والتظاهر بالذی	علمته والعقل ینهی عنهما
و ارید لا القی غیباً موسرا	فی العالمین ولا لیبياً معدما
والناس اما ظالم او جاهل	فمتی اطیق تکرما و تکلما

محمود - هستی

حکیم قانی

وقتی که میرزا حبیب بعنفوان شباب رسید آن وقت باین خیال افتاد که بفرنگستان برود و تکمیل تحصیل خود را در آنجا بکند - چنانچه پاریس رفت و چندین سال آنجا رحل اقامت انداخت میگویند که میرزا حبیب در زبان فرانسه اینقدر مهارت پیدا کرد که اهالی فرانسه نمیتوانستند از او سبقت ببرند و میرزا حبیب را فارسی و پارسی می گفتند از همین جهت است که در کلام او تشبیهات و استعارات مثل زبان انگلیسی و فرانسوی یافت میشود چنانچه برای نمونه چند شعر از کلیات او را عرض و مقابله مینمایم با کلام لاردتینسن -

باز بر آمد بکوه رایت ابر بهار	سیل فرو ریخت سنک از زبر کوهسار
باز بجوش آمدند مرغان از هر کنار	فاخته و بوالملیح صاصل و کبک و هزار

طوطی و طاووس و بطسهره و سرخاب و سار

هست بنفشه مگر قاصد اردیبهشت
کز همه گلها مدیشترا ز طرف کشت